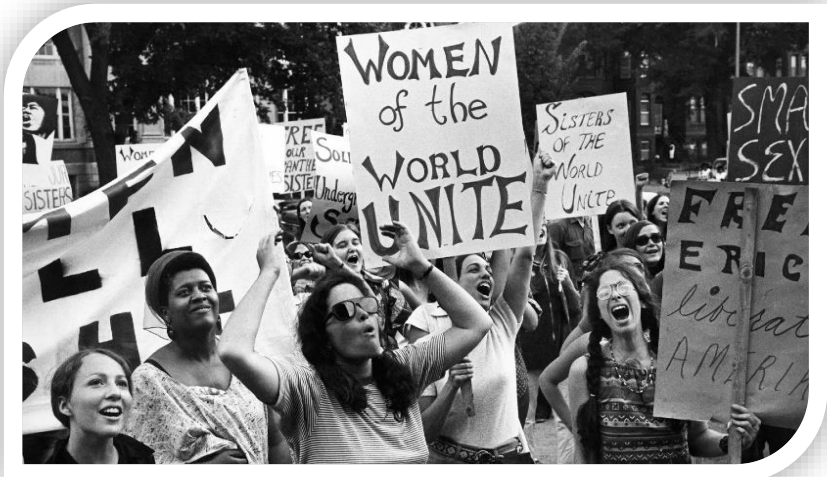


چرا کاپیتالیسم و فمینیسم نمی‌توانند همزیستی داشته باشند؟

نیکول ایشاف



ترجمه‌ی شادی انصاری



متن زیر نسخه‌ی اندک ویرایش‌شده‌ی سخنان «نیکول ایشاف»، از اعضای تحریریه‌ی نشریه‌ی ژاکوبن، است که در مباحثه‌ای با عنوان «آیا سرمایه‌داری به زنان یاری می‌رساند یا آسیب می‌زند؟» در مؤسسه‌ی کیتو در واشنگتن ارائه شد.

مدت‌هاست که فمینیست‌ها و غیرفمینیست‌ها بر سر این پرسش بحث می‌کنند که آیا کاپیتالیسم برای زنان مفید بوده یا نه. ولی هر برآمد علاقه به این پرسش، در چارچوب ویژه‌ای جای دارد. پس لحظه‌ی کنونی چه موقعیتی دارد که باعث طرح این پرسش می‌شود؟

از یک منظر، سرمایه‌داری دچار بحران است. بحران اقتصادی لزوماً به معنای رکود تمام‌عیار نیست. اما بیش از یک دهه است که شاهد بسته‌های انگیزشی چند تریلیون دلاری بوده‌ایم که بانک‌های مرکزی ارائه کرده‌اند، سال‌های تزریق سهل‌گیرانه‌ی پول در اقتصاد، و وضعیتی که دیگر اکنون عادی تلقی می‌شود و در آن دولت‌ها نرخ‌های بهره‌ی بسیار پایینی را مهندسی کرده‌اند تا مانع از سقوط جمعی سرمایه‌گذاران شوند.

به‌رغم ایجاد این انگیزه‌ها، دستمزدها و رشد اقتصادی راکد مانده است. شرکت‌ها بیش‌تر خواهان ریختن تاس‌هایشان در بورس هستند تا سرمایه‌گذاری در **ساخت‌وساز**. در عین حال، سرمایه‌داری نولیبرال – یعنی هنجارها، ایده‌ها و سیاست‌هایی که مبنای وضع موجود در چهار دهه‌ی گذشته بوده‌اند – عمیقاً دچار بحران مشروعیت است. اعتماد به حکومت در سطح گسترده‌ای از بین رفته، ایمان به سرمایه‌داری کم‌رنگ شده و در هر دو نحله‌ی چپ و راست، پوپولیسم تجدید حیات می‌یابد.

دیگر نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم احیای فمینیسم در دهه‌ی گذشته هم در آمریکا و هم در سطح جهانی است. این تجدیدحیات، صورت‌های گوناگونی یافته و شامل طیف متنوعی از دیدگاه‌ها درباره‌ی بهترین نحوه‌ی پیگیری برنامه‌ی فمینیستی شده است، که تازه‌ترین نمونه‌ی آن جنبش «من هم» (#MeToo) است، البته این، ویژگی پایدار گفتمان عمومی است

شکست هیلاری کلینتون {در انتخابات آمریکا}، که در زمینه‌ی بحران مشروعیت سرمایه‌داری نولیبرالی رخ داد، مدل مسلط فمینیسم نولیبرال را به چالش کشیده است. این ایده که تلاش هر زن برای دستیابی به موقعیت قدرت و موفقیت درون سرمایه‌داری به بهترین شکل هدف‌های فمینیستی را محقق می‌کند در معرض پرسش است. به‌طور فزاینده، زنان و به‌ویژه زنان جوان، خواستار نوع دیگری از فمینیسم هستند که به‌صراحت یا به‌طور تلویحی ضدسرمایه‌داری است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که تقریباً نیمی از بزرگسالان جوان، سوسیالیسم را به سرمایه‌داری ترجیح می‌دهند و برطبق پیمایش اخیر پیو،^۱ ۵۳ درصد از هواداران برنی سندرز از زنان تشکیل می‌دهند.

این چارچوب بحرانی است که می‌توانیم آن را نه فی‌نفسه لحظه‌ی شکست، بلکه لحظه‌ی دگرگونی در نظر بگیریم، و مشتاقانه در انتظار باشیم و بپرسیم که فمینیست‌ها چه‌گونه باید به مواضع و مبارزات خود جهت دهند.

به‌عمد می‌گویم انتظار مشتاقانه. اکنون زمانی است که باید هم پیروزی‌های دشواریافته را ارزیابی و هم راهبردهایی تدوین کنیم که امکان برخورداری عملی همه‌ی زنان را از

۱ Pew Research Center

مرکز تحقیقات پیو Pew. اندیشکده‌ی آمریکایی غیرحزبی در واشینگتن است که به ارائه‌ی اطلاعات درباره‌ی مسائل اجتماعی و افکار عمومی در ایالات متحده و جهان می‌پردازد و در زمینه‌ی علوم اجتماعی تجربی، تحقیقاتی چون نظرسنجی افکار عمومی، تحلیل محتوای رسانه‌ها و کاوش‌های آماری و جمعیتی انجام می‌دهد.

این پروزی‌ها فراهم کند و با مطالبات تازه و ملموسی که اهداف گسترده‌ی فمینیسم را برآورده می‌کنند، جنبش را به پیش برانیم.

اما در ابتدا به منظور شفافیت، دو تذکر ضروری است. روشن است که من سخنگوی همه‌ی زنان، حتی همه‌ی زنان چپ، یا همه‌ی فمینیست‌ها، یا همه‌ی سوسیالیست‌ها یا همه‌ی فمینیست‌های سوسیالیست نیستم. همچنین، نقدهای فمینیستی بر کاپیتالیسم، پرشمارند. با توجه به محدودیت زمان و دانش خودم، من فقط از شماری از آنها صحبت خواهم کرد. چلسی فالت، مدیر جلسه که تحلیلگر سیاسی در کیتو و دبیر اجرایی پروژه‌ی «پیشرفت انسانی» است لطف کرد و پرسش‌هایی را برای هدایت بحث ارائه کرد. به ترتیب به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهم.



گسترش سرمایه‌داری برای زنان سرجمع مثبت بوده یا منفی؟

پاسخ به این پرسش دشوار است، به‌طور خاص چون فکر می‌کنم صورت‌بندی معادله‌ای که هزینه‌های انسانی ناشی از چند قرن سرمایه‌داری را محاسبه کند، نامتعارف است. آیا پیشرفت‌های اخیر در افزایش امید به زندگی، سوادآموزی و استقلال زنان وزن بیش‌تری دارد تا کشتار جمعی زنان و کودکان بومی، زندگی تباه زنان گرفتار شکنجه‌ی برده‌داری

جنسی، و آسیب‌ها و مرگ زود هنگام زنانی که عمر خود را با رنج در کارگاه‌ها و کارخانه‌های تولیدی - مثلاً پوشاک - با ساعات طولانی و دستمزد ناچیز سپری می‌کنند و کار در کارخانه بدن آن‌ها را نابود کرده است؟

قطعاً محاسبه‌ی دشواری است. اما اگر بخواهیم به آن مبادرت کنیم، مطمئناً باید ادعاهای پرآب‌وتاب سرمایه‌داری جهانی در موفقیت‌های اخیرش را با این واقعیت‌های تیره‌وتار متعادل کنیم که بیش از دو میلیارد نفر از سوء تغذیه رنج می‌برند، که ۶۰ درصد پایینی مردم در سراسر جهان، بی‌بهره از ۹۵ درصد درآمدهای تازه‌ی ناشی از رشد اقتصادی جهانی‌اند و این که تعداد مطلق افراد فقیر طی چند دهه‌ی گذشته یک میلیارد نفر افزایش یافته است.

در توافق با مارکس می‌خواهم بگویم که سرمایه‌داری بهتر از فئودالیسم است. همچنین می‌توانیم به داده‌هایی اشاره کنیم که پیشرفتی کلی را نشان می‌دهد برای مثال به منظور دستیابی به اهداف توسعه‌ی هزاره، پیشرفت‌های کلی مثلاً در مورد امید به زندگی، مرگ‌ومیر و آموزش وجود داشته است. زنان طبقه‌ی متوسط و بالاتر در بسیاری از نقاط جهان از دسترسی‌ها و حقوقی برخوردارند که شاید یک قرن‌ونیم پیش‌تر، خواهران‌شان در حسرت آن بودند.

اما هنگام جشن گرفتن این دستاوردها، که باید هم از آن‌ها تجلیل کرد، باید در مورد دلایلی که برایشان برمی‌شماریم، مراقب باشیم. در حالی که برخی از این دستاوردها را می‌توان ناشی از توسعه و عقلانی‌سازی دانست - که با سرمایه‌داری همبسته است - بسیاری‌شان هم نتیجه‌ی مبارزات سیاسی سرسختانه است، نه خود سرمایه‌داری.

قوانین و هنجارهای ضد تبعیض، برخورداری از این حق که اموال شوهرانمان نباشیم، حق رأی، حق این که بتوانیم از خود و فرزندانمان در مقابل خشونت خانگی محافظت کنیم، این‌ها و بسیاری حقوق دیگر، از بالا و از اتاق‌های بازرگانی به ما به ارث نرسیده است. بلکه از خلال جنبش‌های اجتماعی به دست آمده که بسیاری‌شان را سوسیالیست‌ها و

فمینیست‌هایی هدایت می‌کردند که با چنگ و دندان مبارزه کردند و در راه رسیدن به آن شکست‌های زیادی را متحمل شدند.

به هر حال، فکر می‌کنم در این لحظه نگاه به جلو مهم است. حتی اگر بخواهیم تصدیق کنیم که سرمایه‌داری برای زنان دستاورد محض بوده - که من معتقد نیستم - بسیار مهم‌تر است پرسیم آیا سرمایه‌داری در آینده دستاوردهایی به‌بار خواهد آورد یا خیر.

فمینیسم فقط به معنای رفع تبعیض جنسیتی نیست. بلکه مبارزه و ایجاد برابری و زندگی خوب برای همگان، صرف‌نظر از جنسیت، گرایش و هویت جنسی، نژاد، قومیت، تحصیلات، درآمد، مذهب یا مکان زندگی است. آنچه فمینیسم را ارزشمند می‌کند همین است و به همین دلیل است که من فمینیست هستم.

رُک بگویم، در سرمایه‌داری نمی‌توانیم به این اهداف برسیم.

این هفته اعتراضات اقلیمی در جریان است، پس بیایید نمونه‌ی تغییرات آب‌وهوایی را در نظر بگیریم. هیچ چیز شکست به‌اصطلاح بازار آزاد را بهتر از [فاجعه‌ی اقلیم](#) و آب‌وهوا نشان نمی‌دهد. در حالی که سرمایه‌داری ممکن است برای افراد منطقی باشد، در سطح سیستمی بسیار غیرمنطقی است. سوداگری بی‌پروای سود توسط سرمایه‌داران منفردی که نخبگان و دولت‌ها توانمندشان کرده‌اند، مشکل جمعی بزرگ گرمایش کره زمین را به وجود آورده است؛ بگذریم از تخلیه‌ی منابع زیستی و نابودی زیستگاه‌ها.

اما به جای توجه مستقیم به این مشکل، - مسأله‌ای که تقریباً ده‌ها سال است دریافته‌ایم - نخبگان و صاحبان کسب‌وکار در چهل سال گذشته بر قدرت شتابخش بازارهای آزاد پافشارده‌اند. آن‌ها استدلال کرده‌اند که امر بازار، طبیعی و بخشی از یک نظم خودکار است، یا این که افراد منطقی که با اطلاعات کامل کار می‌کنند، به نتایج بهینه‌ای دست می‌یابند که عوارض ناشی از آن در برابر دستاوردهایش ناچیز است.

می‌دانیم چه کارهایی باید انجام شود، اما ضرورت‌های کسب‌سود و امتیازات ویژه و قدرتمند نخبگان اقتصادی، کشورها را از انجام پروژه‌ها و برنامه‌های رها کردن خود از

اقتصاد مبتنی بر سوخت فسیلی بازداشته است و مانع توسعه و بنیاد نهادن راه‌حل‌های پایدار برای برآورده‌سازی نیازهایمان شده است.

تنها یک پروژه‌ی جمعی که در همبستگی و همکاری ریشه داشته باشد و پیرامون اصولی برای نجات سیاره‌مان از بنگاه‌های تجاری متجاوز سازماندهی شود، فرصت مبارزه برای تغییر مسیر گذرگاه کنونی را برایمان فراهم خواهد ساخت.

۲

آیا سرمایه‌داری نظام اقتصادی ذاتاً استثمارگر، سرکوبگر و مردسالاری است که با انقیاد زنان درهم آمیخته است؟

بیاید کمی این پرسش را بکاویم. آیا سرمایه‌داری استثمارگر است؟ [استثمار در اقتصاد سیاسی](#) مبین رابطه‌ای است که به موجب آن، کسی نیروی کار خود را به شخصی دیگر که وسایل تولید را در اختیار دارد می‌فروشد. {کارفرما} با پرداخت دستمزدی کم‌تر از ارزش آنچه کارگر تولید می‌کند به وی، سود می‌برد. بنابراین بله، بیش‌تر مردم، از جمله زنان، به این معنا که برای دستمزد کار می‌کنند استثمار می‌شوند. آنها بدون کار کردن برای دستمزد قادر به خرید غذا یا پرداخت اجاره نخواهند بود.

آیا این استثمار سرکوبگر است، به این معنی که آیا رفتاری ظالمانه یا ناعادلانه است؟ خب، در شرایط مختلف فرق می‌کند. به‌عنوان مثال در ایالات متحده، همه‌ی زنان تحت ستم نیستند. برخی فمینیست‌ها و سوسیالیست‌ها از زیر بار این ارزیابی طفره می‌روند. با وجود این، فکر نمی‌کنم زنان سفیدپوستی که حقوق بالا دریافت می‌کنند و دارای احترام،

امنیت و استقلال در سازمان‌دهی زندگی خود هستند، تحت‌ستم باشند. یا دست کم آن قدر به آن‌ها ظلم نشده که مرا برای مبارزه برایشان به خیابان بکشاند.

مشکل این است که این سناریوی شاد وضعیت اکثریت عظیم زنان را چه در ایالات متحده و چه در سطح جهان توصیف نمی‌کند. زنی تحت‌ستم است که تمام وقت برای حداقل دستمزد کار می‌کند [و با این حال] نمی‌تواند به پزشک مراجعه کند، یا سزیمجات بخرد یا اجاره‌خانه‌اش را بپردازد. فارغ‌التحصیل دانشگاه که در حال غرق شدن در بدهی وام دانشجویی است تحت‌ستم است که با قراردادی بی‌ثبات بیش از ۶۱ ساعت در هفته برای یک استارت‌آپ فن‌آورانه کار می‌کند و مزایای قراردادی بی‌ثباتش آبیجوی رایگان و فوتبال‌دستی در اتاق استراحت است.

نظر به این که ما در جامعه‌ای زندگی نمی‌کنیم که رسماً پدرسالارانه باشد، بخش مهمی از این ستم به مردسالاری یا به طور دقیق‌تر سکسیسم مرتبط است. باید بررسی کرد که آیا سرمایه‌داری ذاتاً سکسیستی است یا نه. و قطعاً سکسیسم خارج از سرمایه‌داری هم وجود دارد. شاید می‌شد الگویی از سرمایه‌داری را تصور کرد که سکسیست یا نژادپرست نباشد. اما سرمایه‌داری روشی واقعی برای سازمان‌دهی هنجارها، اولویت‌ها، ساختارها و فعالیت‌های جامعه است که طی زمان و مکان تکامل می‌یابد.

سکسیسم و نژادپرستی بخش اصلی استراتژی‌های انباشت در سرمایه‌داری به‌عنوان یک نظام تاریخی بوده است. سکسیسم باعث می‌شود زنان [بدون دریافت مزد](#) در خانه کار کنند، کاری که برای جامعه ضروری است، طبیعی و کاری از سر عشق جلوه می‌کند. سکسیسم و نژادپرستی همچنین کماکان ابزاری بسیار کارا در جعبه ابزار صاحبان کسب‌وکار برای جداسازی و ستم بر کارگران، دلسرد کردنشان از مطالبه‌ی حقوق و مزایای بهتر یا ممانعت از تلاش برای تشکیل اتحادیه است.

۳

یا آیا سرمایه‌داری به توانمندسازی زنان، تقویت رفاه مادی و تقویت برابری جنسیتی کمک کرده است؟

به جای این که پرسش‌ها و پاسخ‌های خود را در قالب این یا آن مطرح کنیم، باید بحث‌های ظریف‌تری را برگزینیم که در قالب هم این و هم آن مطرح می‌کنیم. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، زنان در سیستم سرمایه‌داری توانمند شده‌اند. ولی باید محتاط باشیم، همبستگی رابطه‌ی علت و معلولی نیست و متغیرهایی که نادیده گرفته‌ایم، همچون جنبش زنان، جنبش حقوق مدنی، جنبش کارگری و جنبش زیست‌محیطی را در نظر داشته باشیم - کماکان می‌توان طرح کرد که آیا بازارها قادر به توانمندسازی زنان هستند.

پول معادل قدرت است. اگر امروز زنان آمریکایی آن‌قدر خوش شانس باشند که والدین ثروتمندی داشته باشند، یا با قابلیت‌ها و هوشی خارق‌العاده متولد شوند طوری که آن‌ها را به گرفتن شغلی پردرآمد و اقناع‌کننده برساند، آنان توانمند می‌شوند. همچنین چنین زنانی قادر خواهند بود در شبکه‌های اجتماعی خود، دیگرانی مثلاً فرزندان‌شان را، توانمند سازند.

اما مشاهده‌ی این که برخی زنان در سرمایه‌داری کاملاً توانمند هستند، به معنای این نیست که مسیر به‌درستی طراحی شده و اگر صرفاً همین مسیر را در پیش بگیریم، اهداف فمینیسم محقق خواهد شد. ثروت افسانه‌ای نسبتاً اندک‌شماری در بالادست جوامع، تصادفی نیست یا قله‌ای بی‌ضرر روی طبقه‌ی سالمی از مردم که زندگی خوبی دارند، نیست. اصلاحات بازار دوستانه در چند دهه‌ی گذشته، اندک‌شماری از مردم (اکثر مردان)

را به طرز غیرقابل تصویری ثروتمند ساخته در حالی که اکثریت عظیم مردم درمی‌یابند که وضعیت معیشت‌شان ثابت و فرصت‌هایشان بسیار محدود است.

پیشرفت‌های باورنکردنی فناوریانه و علمی در چهل سال گذشته می‌توانست به سمت کاهش چشمگیر فقر، بهبود دستاوردهای مراقبت‌های بهداشتی و توسعه‌ی پایدار زیست‌محیطی فرآیندهای تولید، اطمینان از ایمنی در تهیه و توزیع آب سالم، خوراک مغذی و خانه‌سازی کافی هدایت شود. این‌ها چیزهایی است که برای همگان ارزشمند است. همچنین مواردی هست که می‌تواند زنانی را توانمند کند که به‌طور نامتناسب از فقدان این موارد آسیب می‌بینند.

ما ابزارهای لازم برای بهبود زندگی زنان جهان و همه‌ی مردم را در راستای دستیابی به اهداف بالا در اختیار داریم. با وجود این، منابع، دانش و انرژی خود را برای رسیدن به این هدف هدایت نکرده‌ایم. چرا؟ چون هدف سرمایه‌داری بهبود جهان نیست، کسب سود است.

برای مشاهده‌ی فیلم مناظره‌ی نیکول ایشاف در این بحث به پیوند زیر در یوتیوب مراجعه فرمایید:

<https://www.youtube.com/watch?v=bJYbPItTJ۳c&t=۱۳۵s>

پیوند با منبع اصلی:

[Why Capitalism and Feminism Can't Coexist](#)